

کشتار اسرای جنگی در افغانستان

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، روز ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱، صدها تن از اسرای جنگی خارجی طرفدار طالبان که در شهر مزار شریف در شمال افغانستان، نگهداری می‌شدند، در اثر حمله مشترک نیروهای اتحاد اسلامی شمال، کوماندوها و بمب‌افکن‌های آمریکایی، به دلیل این که دست به شورش زده بودند، کشتار گردیدند.

رادیو بی‌بی‌سی، روز ۲۵ - ۱۱ - ۲۰۰۱، گزارش داد: «مقابله نیروهای جبهه متحد با اسرای شورشی طالبان که در شهر مزار شریف نگهداری می‌شدند، تلفات زیادی بر جای گذاشته است. صدها جنگجوی خارجی طرفدار طالبان که در جریان نبرد شهر کندوز به اسارت جبهه متحد درآمده بودند و در شهر مزار شریف نگهداری می‌شدند، دست به شورش زدند اما این شورش نهایتاً سرکوب شد. گزارش‌های دیگر حاکی از این است که نیروهای طرفدار طالبان موفق شده بودند، سلاح‌های سنگین موجود در اسارت‌گاه را به تصرف خود در آوردند و پس از دخالت بمب‌افکن‌های آمریکایی و نیروهای ویژه، شورش سرکوب شده است». اسارت‌گاه مذکور تحت کنترل نیروهای ژنرال دوستم، از فرماندهان جبهه متحد شمال قرار دارد.

توحش طالبان و مخالفتش پایانی ندارد. اتحاد اسلامی شمال و طالبان که زمانی در کنار هم علیه ارتش شوروی سابق با سازماندهی آمریکا، در افغانستان جنگیده بودند، بعد از این که در سال ۱۹۹۲، حکومت نجیب‌الله را سرنگون کردند، به طور مداوم بر سر تقسیم قدرت با هم می‌جنگند. در اثر این جنگ، افغانستان به ویرانه تبدیل شده است و چندین میلیون نفر از مردم آن، به کشورهای همجوار پناه برده‌اند.

در چنین شرایطی جنگنده‌های آمریکا و انگلستان، از تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۰۱، بمباران افغانستان را آغاز کردند. در این بمباران‌ها علاوه بر مواضع نظامی طالبان، شهرها و دهات زیادی نیز بمباران شد. با پشتیبانی هوایی و زمینی نیروهای ویژه آمریکا و متحدانش، نیروهای اتحاد اسلامی شمال به سرعت شهرهای این کشور را یکی پس از دیگری از تصرف طالبان در آوردند.

هنگامی که کابل، پایتخت افغانستان به دست نیروهای اتحاد اسلامی شمال افتاد، خبرنگاران تصویرهای مختلفی را از عکس‌العمل مردم رنجیده این شهر را در جهان منعکس کردند. به خصوص زنان که در حاکمیت سیاه طالبان آب خوش از گلویشان پایین نرفته بود و نتوانسته بودند حتی به طور مستقیم به آفتاب نگاه کنند بلافاصله دست به تجمع اعتراض زدند. صدها نفر از زنان، روز شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۰۱، با کنار انداختن برقع‌های خود، خواستار رعایت حقوق برابری زن و مرد، بعد از سرنگونی طالبان شدند. زنانی که قصد داشتند به سوی دفتر سازمان ملل راهپیمایی کنند، با نیروهای اتحاد اسلامی شمال روبه‌رو شدند. بهانه ممانعت از این راهپیمایی، نداشتن مجوز اعلام شد. دلیل اعتراض زنان روشن است: آنان زندگی در حاکمیت «اسلام نیروهای متحد شمال» (در فاصله سال‌های ۹۲ تا ۹۶، در دوره حاکمیت ریاست جمهوری صبقت‌الله مجددی و ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی) و «اسلام طالبان» را تجربه کرده بودند و تفاوت چندانی در عملکرد این دو حکومت اسلامی

ندیده بودند! در حالی که افغانستان، در موقعیت حساس جنگی، به جولانگاه فرقه‌های اسلامی و عشیرتی تبدیل شده است، قطعاً تظاهرات زنان کابل، بر علیه نابرابری و آپارتاید جنسی اسلامی، به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ ثبت خواهد شد!

بر اثر فشار افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی، اتحاد اسلامی شمال و ظاهر شاه قبیله‌ای-اسلامی، مجبور شده‌اند ظاهراً یکی دو زن را در هیات‌های نمایندگی‌شان در کنفرانس «بن» قرار دهند. اما هنوز زود است که پیش‌بینی کرد آیا زنان و انسان‌های سکولار، تا چه اندازه قادر خواهند بود در صحنه سیاسی و اجتماعی افغانستان نقش اجتماعی و سیاسی و انسانی ایفا کنند. بدون شک پشتیبانی افکار عمومی بین‌المللی و سازمان‌های مساوات طلب زنان و انسان‌ها و سازمان‌های آزادی خواه موضع آنان را قوی‌تر خواهد ساخت. همچنین هنگامی که نیروهای جبهه شمال، وارد کابل شدند علی‌رغم سانسور شدید و کشتن خبرنگاران، صحنه‌های وحشتناکی نیز از رفتار غیر انسانی نیروهای اتحاد اسلامی شمال با اسرای طالبان و به ویژه غیر افغانی‌ها به نمایش گذاشته شد.

یکی از این صحنه‌ها عکسی است که در نشریات انگلیس و ترکیه، به چاپ رسیده است. این عکس به شدت تکان‌دهنده و هولناک است، بی‌رحمی و وحشی‌گری نیروهای اتحاد اسلامی شمال را نشان می‌دهد. یکی از نیروهای طالبان که به اسارت سربازان اتحاد اسلامی شمال در آمده بود، حدود ۴۰ سال داشت. او بر روی زمین به پهلو افتاده بود؛ شلوارش را تا پایین زانوهایش پایین کشیده‌اند؛ از همه جای بدنش خون جاری است؛ حدود ۱۵ نفر از نیروهای شمال با او نیفورم رسمی اسلحه‌های خود را به سوی او نشانه رفته‌اند؛ اسیر با التماس می‌گوید: «رحم کنید؟!». اما افراد مسلح در حالی که با صدای بلند می‌خندند به سوی او تیراندازی می‌کنند. این تصویر که بیننده را به شدت متاثر می‌سازد، در صفحه اول نشریه انگلیسی «The Mirror»، به چاپ رسیده و در زیرش این تیتر نوشته شده است: «آیا جبهه شمال، از طالبان بهتر است؟» روزنامه حریت ترکیه نیز، به نقل از این نشریه، آن را در شماره ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ خود، چاپ کرده است. همچنین بنا به گزارش رادیو بین‌المللی فرانسه، بعد از این که شهر کندوز به تصرف نیروهای اتحاد اسلامی شمال به فرماندهی ژنرال دوستم در آمد، آنان اسرای زخمی طالبان را در خیابان‌ها تیرباران کردند. جنازه‌ها را تکه‌تکه نمودند.

در رابطه با کشتار اسرا در زندان مزار شریف، گزارش‌های مختلفی منتشر شده است. مقامات پنتاگون روز یک‌شنبه، ۲۵ - ۱۱ - ۲۰۰۱، تایید کرده‌اند که «شورش خارجی‌ان طالبان در زندانی در مزار شریف با سرکوب شدید، که در آن گفته می‌شود صدها نفر کشته شده‌اند، تحت کنترل در آمده است». بنا به گزارش بی‌بی‌سی، علاوه بر نیروهای جبهه متحد شمال که از تانک و راکت برای سرکوب شورش استفاده کردند، هواپیماها و نیروهای آمریکایی نیز برای کنترل شورش کمک کرده‌اند. دکتر عبدالوحدید یکی از رهبران اتحاد اسلامی شمال به بی‌بی‌سی، گفت: «جبهه متحد مخالف طالبان ائتلاف شمال از تعهدات بین‌المللی خود آگاه است و این مطلب را که نیروهای اتحاد اسلامی شمال از این شورش به عنوان فرصتی برای خلاص شدن از شر اسرا استفاده می‌کند، تکذیب کرد». رادیو بی‌بی‌سی، در تاریخ ۲۷ - ۱۱ - ۲۰۰۱، گزارش داد، شورش اسرای طالبان، سرانجام بعد از سه روز درگیری و کشته شدن اکثر شورشیان پایان یافت. گزارشگران حاضر در محل می‌گویند بعد از پایان درگیری همچنان صدای گلوله به گوش می‌رسد و سربازان جبهه متحد گفته‌اند این تیراندازی‌ها برای این است که مطمئن شوند اسرای طالبان زنده نمانده‌اند. یک خبرنگار بی‌بی‌سی می‌گوید

هوایماهای آمریکایی در طول شب دوشنبه حدود ۳۰ بار این محل را مورد حمله قرار دادند. هنوز آمار دقیق تلفات اعلام نشده است اما گزارش شده است که در جریان این درگیری صدها تن کشته شده‌اند.

لازم به یادآوری است که چندی پیش بوش رییس جمهور آمریکا، به ارتش آن کشور، دستور داده بود که دادگاه‌های صحرایی نظامی تشکیل دهند و در هر جا که افراد مشکوک را دستگیر کردند، به سرعت در این دادگاه‌ها محاکمه کنند. از سوی دیگر وزیر دفاع آمریکا نیز تاکید کرده بود که نباید به افراد خارجی طرفدار بن‌لادن و طالبان، اجازه داده شود که از افغانستان خارج شوند. همه این مسائل می‌تواند زمینه ساز کشتار اسرا در زندان مزار شریف باشد. به نظر می‌رسد که در زندان نگاه داشتن اسرا و محاکمه‌شان پر خرج و پر دردسر است. در حالی که کشتار آنان با یک صحنه سازی چندان خرج و دردسر ندارد.

حقیقتا کلیه روسای قبایل و فرقه‌ها و دار و دسته‌های اتحاد اسلامی شمال، در کشتار و سرکوب مردم و جنگ داخلی دست کمی از یاران سابق‌شان، یعنی طالبان و بن‌لادن ندارند. برای مثال ژنرال عبدالرشید دوستم، که مرکز فرماندهی‌اش در شهر مزار شریف، قرار دارد، یکی از خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین رهبران اتحاد اسلامی شمال است. احمد رشید، خبرنگار پاکستانی که برای «دیلی تلگراف» و «فار ایسترن اکونومیک ریویو» در امور پاکستان، آسیای مرکزی و افغانستان کار می‌کند، بی‌رحمی دوستم را چنین توصیف می‌کند: «دوستم در اداره قدرت جدی و بی‌رحم است. اولین بار که وارد «قلعه جنگی» شدم، در محوطه خاکی قلعه مشاهده نمودم که لکه‌هایی از خون و تکه‌های گوشت، پراکنده است. با بی‌تفاوتی از نگهبانان پرسیدم که آیا بزغاله‌ای ذبح کرده‌اند؟! در پاسخ گفتند دوستم ساعتی پیش یکی از سربازان را به جرم سرقت مجازات نموده است. این سرباز را به پشت یک تانک روسی بسته و در حالی که دوستم و فرماندهان ارشدش تماشاگران صحنه بوده‌اند، آن قدر در محوطه قلعه کشیده بودند که بدن سرباز از هم پاشیده بود... در سال ۱۹۹۲ دوستم اولین فرمانده نظامی بود که علیه ارتش نجیب‌الله دست به شورش زد و بدین ترتیب با خیانت و فرصت‌طلبی سیاسی، خودش را خوشنام ساخت. اکنون دوستم شراب‌خوار سابق تبدیل به یک مسلمان درستکار شده بود. او از آن پس هر از چند گاه در کنار این یا آن گروه همچون مسعود، حکمتیار، طالبان و مجدداً مسعود قرار گرفت و هر بار نیز با اعتماد به نفس آشکاری به یار سابقش پشت کرد. همچنین دوستم در لیست دریافت کنندگان کمک از تمام جوانب درگیر قضیه افغانستان قرار داشت. او از روسیه، ازبکستان، ایران، پاکستان و در اواخر از ترکیه پول دریافت می‌کرد...». («طالبان» اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، نویسنده: احمد رشید، ترجمه: اسدالله شفایی و صادق باقری، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، ص ۹۸ و ۹۹)

اکنون قتل عام وحشیانه اسیران غیر افغانی طالبان، در محوطه همین قلعه به فرماندهی ژنرال دوستم، توسط نیروهای اتحاد اسلامی شمال، کوماندوها و بمب‌افکن‌های آمریکا به وقوع پیوسته است. کشتار دسته جمعی اسرا در یک قلعه نظامی، به هر دلیلی یک فاجعه بزرگ انسانی به شمار می‌رود. این کشتار نشان می‌دهد که آمریکا، مصمم است غیر افغانی‌هایی که از کشورهای عربی، الجزایر، چین، کشمیر، چین، پاکستان و غیره در صفوف طالبان بودند اگر هم از جنگ جان سالم به در ببرند و تسلیم و اسیر شوند، زنده نخواهد گذاشت و محکوم به مرگ می‌شوند؟! بنابراین هیچ‌کدام از طرفین درگیر در جنگ افغانستان، به کنوانسیون‌های بین‌المللی زمان جنگ، کم‌ترین اهمیتی نمی‌دهند و «مدافعین حقوق بشر» و «نهادهای بین‌المللی» هم اعتراض جدی به این جنایت تاریخی ندارند!

بن لادن و طالبان‌ها کشتار کردند؛ جبهه شمال و آمریکا هم کشتار می‌کنند و در نتیجه این سناریوی سیاه انتقام‌گیری و خونریزی، همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و قربانیان زیادی هم خواهد گرفت. حال این سؤال مطرح است که چه گرایش و جریانی، مانع ادامه بربریت خون در مقابل خون و تاجر در این کشور، خواهد شد؟ آنچه که در عمل دیده شده همه طرفین درگیر قبیله‌ای-اسلامی، در کشتار مردم افغانستان سهیم و آلوده هستند. تروریسم فرقه‌های وحشی اسلامی، با تروریسم دولت‌های متمدن غرب، به رهبری آمریکا، در کشتار، ترور، جنگ، تحمیل فقر و فلاکت، آوارگی میلیونی و ویران کردن خانه‌های مردم و اماکن عمومی، تفاوت چندانی با هم ندارند. مهم‌تر از همه کلیه این گروه‌های تروریست دست پروده سازمان «سیا» هستند. فعلا آمریکا و متحدانش جز کشتار و جنگ راه دیگری نمی‌شناسند. در این راه آن قدر پیش رفته‌اند که یاد جانیمان تاریخ نظیر چنگیزخان مغول و هیتلر و موسولینی را نیز زنده کرده‌اند. طالبان و بن لادن تروریست سرنگون شد و رقبای تروریست‌شان با حمایت بین‌المللی حکومت‌های «ضد تروریست؟!»، برای تقسیم قدرت به پای میز مذاکره رفته‌اند، بدون این که از رای شهروندان افغانستان بحثی به میان آورند. حال باید دید که بعد از افغانستان، مردم کدام کشور، در اثر بمباران جنگنده‌های آمریکا و متحدانش کشتار و آواره خواهند شد؟ مسلما امر آمریکا، امر درد و رنج مردم افغانستان نیست بلکه اساسا آمریکا، به دنبال انتقام گرفتن از بن لادن و طالبان و به فکر توسعه قلمرو اقتصادی و سیاسی خود است.

مسلم است تا روزی که نیروهای سکولار و آزادی‌خواه و مساوات‌طلب به حاکمیت افغانستان دست نیافته‌اند و همواره روسای قبایل و نیروهای هفت‌گانه مجاهدین موسوم به «اتحاد اسلامی شمال» که در واقع مزدوران حکومت‌های منطقه و غرب، به رهبری آمریکا هستند همواره در قدرت باشند، فلاکت و سیه‌روزی مردم این کشور، به این زودی‌ها پایان نخواهد یافت.

باید بر این واقعیت پافشاری کرد که جنگ آمریکا و متحدانش در افغانستان، جدا از منافع اقتصادی و سیاسی‌شان نیست. از هم اکنون رقابت اقتصادی سرمایه‌داران آمریکایی و انگلیسی برای بازسازی افغانستان، آغاز شده است. این جنگ را باید در اوج رقابتی ارزیابی کرد که طرح و نقشه عمل آن، مدت‌ها قبل از حمله به افغانستان آغاز شده بود و مسلما با خاتمه این جنگ نیز به پایان نخواهد رسید.

این جنگ جدید گروه‌های تروریستی و جنگ دولت‌ها با بکارگیری مدرن‌ترین بمب‌افکن‌ها، موشک‌ها و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، حیات بشریت را در معرض تهدید قرار داده است. سیاست جنگ کنونی، سیاستی است که دست تروریست‌ها و آمریکا و متحدانش را باز می‌گذارد تا در هر جا که دلخواه‌شان باشد دست به ترور، جنگ و بربریت بزنند.

تاریخ تکرار می‌شود: آمریکا که از ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ تا اول اکتبر ۱۹۴۶، در نورنبرگ، بر محاکمه رهبران نازی نظارت می‌کرد، چهار ماه پیش از آن، بمب اتم بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی ریخته بود و هزاران هزار انسان از پیر و جوان و زن و مرد را سوزانده بود. از آن دوره یک روز در ویتنام، در کامبوج، در ایران، در شیلی، در فیلیپین، در نیکاراگوئه، در عراق، در لبنان، در فلسطین، در یوگسلاوی، در سومالی، در ایرلند، در افغانستان، در سراسر آفریقا و آسیا و در جاهای دیگر، کارش ترور و جنگ و کشتار مردم است. به قول معروف کسانی چون بن لادن و بوش نعره می‌زنند: مرگ کسب و کار من است! اکنون ظنن تاریخ در این است که راست‌ترین جناح حاکمیت ایالات متحده آمریکا و سازمان مخوفش «سیا»، ادعای کاذب و دروغین رهبری «نابودی تروریسم»، در

جهان را عهده دار شده اند؟! درچنین شرایطی پایان دادن به این جنگ آسان نیست.
در چنین شرایطی فقط اعتراض اجتماعی طبقه کارگر و همه انسان‌های آزادی‌خواه، به ویژه در کشورهای غرب،
قادر است بشر را از شر و نکبت جنگ و تروریسم و فقر و فلاکت نجات دهد.
بدین ترتیب در قتل عام اسرای جنگی طالبان و غیر طالبان، اتحاد اسلامی شمال، نیروی هوایی و کماندوهای
ویژه آمریکا و همه کسانی که خود را به نوعی شریک سیاست آمریکا می‌دانند، سهیم هستند. کشتار اسرا در
زندان مزار شریف، همانند کشتار اسرا در اردوگاه‌ها و کوره‌های آدم‌سوزی آلمان نازی، یک جنایت بزرگ تاریخی
سازماندهی شده است که صریحا و شدیدا باید محکوم گردد.

۲۷ نوامبر ۲۰۰۱